



تنظیم: ف. ف.

### اشاره:

به ادامه پرسش به پاسخ های شماره قبلی با جوانان عزیز و سهم ارزنده و ضروری شان در امر به منزل رسانیدن موفق کاروان زندگی به سر منزل مقصود، اینک آن سلسله را با نظر داشت انتخاب زنده ترین سوال و با اهمیت ترین جواب ها ادامه می دهیم و به خاطر آگاهی هر چه بیشتر جوانانیکه تا اکنون متن آن پرسش و پاسخ را بدست نیاورده اند، قبل از همه آن متن را باری دیگر به هم میخوانیم:

### متن سئوالات:

- ۱- لطفاً در قدم نخست خود تانرا به خوانندگان محترم مجله میهن معرفی نمائید.
- ۲- شما که یک جوان آگاه هستید لطفاً نموده پیرامون اوصاف یک جوان و نوجوان متعهد و هدفمند نظر تان را ابراز نمائید.

۳- در اکثر کشور های مشرق جهان، نسل جوان سرآمد آن جوامع است، و بیشترین سرمایه گذاری برای به بهره رساندن جوانان صرف می شود، در حالیکه در کشور ما به دلایل مختلف، چون جنگ های تحمیلی، آواره گی و... نسل جوان ما محروم و مظلومترین جوانان جهان هستند. بنظر شما، اینجا چه انگیزه و یا حرکتی باعث خواهد شد تا دوباره جوانان ما جایگاه از دست رفته و ملی شان را بدست آورند و به خواسته های مشروع خود دست یابند؟

۴- نقش آموزش های دینی و اعتقادی را در تکوین شخصیت جوانان و نوجوانان ما چگونه ارزیابی می کنید؟

۵- در شرایط بفرنج و درد آور کنونی، بنظر شما جوانان ما که بزرگترین و بیشترین قربانی جنگ های تحمیل شده چند دهه اخیر هستند و در حالت آوارگی قرار دارند؛ بیشتر نیازمند چه میباشند؟

۶- بنظر شما برای دفع تجاوزات بیگانگان و اجنبی ها، مردم و بخصوص جوانان ما چه وظیفه و مسئولیتی را میتوانند داشته باشند؟

۷- با وجود تهاجمات فرهنگی، سیاسی، نظامی بیگانگان، جوانان ما نیازمند چه نوع حرکتی هستند تا دوباره به آرمان‌ها و خواست‌های مشروع‌شان دسترسی پیدا کنند؟

۸- با توجه به اینکه جوانان ما در دهه شصت، کمونیسم را به عنوان یک مکتب الحادی و اخیراً طالبان را به عنوان تاجران گریبان افراطی تجربه کرده، که ضربه سنگینی را بر بیشتر کشور و مردم ما وارد ساخته اند، به نظر شما با چه تحولاتی این افراط و تفریط و بارش‌های جراتان‌ما بیشتر در چه جهتی قرار دارند و خواست‌ها چگونه حاکمیتی در کشور‌شان می‌باشد تا بتوان این ضربه‌های وارد شده را جبران کرد؟

۹- تجربه‌ی بطور آملی و تحتانی نشان داده است که اگر جوانان ما در سر درست و حساب شده‌ای قرار بگیرند، جوانان کارآمد و با استعدادی هستند، اما این چگونه می‌شود با این امکانات اندک که در اختیار دارند نیروی عظیم بالقوه‌ی شایسته‌ی فعل در آورند و به شگرف‌ترین استفاده‌ها چگونه می‌توان کمک کرد؟

۱۰- بنظر شما جریان انقلاب فلسطین که در آن جوانان و نوجوانان مبارز فلسطینی نقش به‌سزایی دارند، چه پیامی را برای جوانان سایر کشورها و نهضت‌های آزادی بخش می‌تواند داشته باشد؟

۱۱- به‌سنگان معلوم است که پاکستان تحت پوشش پدیده‌های عهدی و مورد احترام مردم ما املا و طالب و مدرسه و میسر از کشور ما را در این همانند تجاوز شوروی سابق در دهه هشتاد میلادی در اشغال نظامی خود در آورده است، فرق بین این دو تجاوز و اشغال را در چه میدانید؟ آیا فرقی دارد یا خیر؟

۱۲- آیا شما پاکستان را مشابه یک کشور اسلامی در اقدام تجاوز کارانه جاری اش در افغانستان، مانند بعضی از ولنداران مان می‌بینید؟ لطفاً بطور شفاف نظر، احساسات و عواطف‌تان را نسبت به وطن و جریانش مردم درمندا تا بیان فرمایید؟

۱۳- در سرباط کنونی اوضاع کشور‌تان را چگونه ارزیابی می‌کنید، و جنگ‌های تحمیلی را در طی ۲۲ سال در افغانستان تانمی از چه میدانید و عوامل داخلی و خارجی آن کدام‌ها اند؟

۱۴- حلقه‌ی نموده‌ی خاطره‌ای از دوران زندگی‌تان در کشور و سرزمین خویش را به خوانندگان حلقه‌ی همین ما بگوئید؟

۱۵- به عنوان یک جوان و نوجوان دور از آغوش‌مادریه، چه آرزویی را برای آینده‌ی کشور (افغانستان) دارید؟

۱۶- بالاخره اینکه پر بارترین و بانده‌ترین فصل عمر انسان کدام است و چرا؟

۱۷- آیا شماره‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ ساله‌ی پدیده‌ی تان رسیده است یا خیر؟ اگر رسیده است حتماً مطالعه فرموده‌اید. نظر تان در مورد بخش

های مختلف این مجله چیست؟  
پاسخ به پرسشها:

۱- آری بایدار قورزند

۲- سلیمان بایدار متولد سال

۱۳۶۲ ناحیه قاضی‌های

۳- سین زده ولایت قنداز

۴- بوده ساکن اصلی

۵- ولایت پروان و تحصیل

۶- افتاد لب تمبر اون قندز

۷- می باشد: موصوف فصلاً



در شهید متجرب مهاجر زندگی می‌کنند در صفت آخر  
دیرستان مشغول تحصیل است.

جواب پرسش سوم: بنظر من جوانان ما باید از مشکلاتی چون مهاجرت، جنگ‌های تحمیلی و آوارگی به زودی غمت شوند و با اندیشه و تفکری استوار، به افق‌های روشن و دور ناهم‌ای امید و اراده به آینده خود و کشور‌شان نگاه کنند و با توکل به خداوند (ج) و اعتماد بطنی و ایجاد وحدت و هم‌دلی و هدفمندی مشترک، احساسات و تکیه‌های خود باوری، خود توانایی، یاس و ناگامی زدائی و روحیه شکست ناپذیری، حرکت کنند تا جایگاه از دست رفته خود و ملت‌شان را احیا نمایند و به خواست‌های مشروع‌شان دست یابند.

جواب پرسش چهارم: به ناخود به آنکه دهه‌ی آن جوانی و نوجوانی سال دورانی است که در آن احتمال انقراض لغزش‌ها و کجروی‌های فکری و شخصیت‌اتان بار زیاد میباشد. آموزش‌های «دین» و «مادری» در تکرین و شکل‌دهی شخصیت جوانان، نقش تعیین‌کننده و مهم را ایفا می‌یود و با توجه به ۳۰ تا ۴۰ سالگی در انسان (نوجوان) شخصیت‌شاعری و یاختی او را تحت شعاع قرار داده و انسان را در راستای زندگی هدفمند و با سلامت را حملاتی میکند بنا بر این بدون در نظر دانستن اسرارهای اعتقادی و دینی، اعانت و استفاده از آنها در امور مختلف زندگی و نامیر آن در اصلاح نفس و شخصیت آدمی، انسان نامکمل و نارسا شخصیت متزلزل خواهد بود.

جواب پرسش پنجم: بنظر من تشکیل انجمن‌ها و مراکز فرهنگی و اجتماعی آن انجام فعالیت‌های علمی - فرهنگی، تبادل و تعارف افکار و اطلاعات، ارتباطات فکری و نظری میان جوانان، برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای ادبی - هنری با سخنرانی‌ها به منظور با آیدادن آگاهی



تيا مجله مېن تشکر و قدر دانی په عمل می اوریم.

۲- محمد عیسی حمید

فرزند قاری کمال

الدین متولد سال ۱۳۶۱

قریه خنج ولسوالی

حصه اول پنجشیر

ولایت پروان بوده،

تحصیل یافته لیسه عالی

خنج می باشد؛ نامبرده

فعالاً در مشهد زندگی می کند.



جواب پرسش پنجم: در مقطع زمانی فعلی، بیشتر از هر زمان دیگر نیاز مبرم به فعالیت های مدلی- همفکری و همکاری در هر زمینه محسوس است. و سعی کنیم ارتباط مان را بیشتر مفید تر از معذومه ایگه فکر میکنیم و سعی بخشیده، گام مثبت فراتر نهم و همچنان هر برادر یا خواهر که در زمینه های علم، هنر، صنعت استعداد دارد بیشتر تلاش خود را بکار بگیرد و قابلیت های خود را در حد امکان حقیق زده و پور تائیلش فردی خود را به حرکت در آورد، امروز که دخالت بیگانگان به کشور ما منسب اصلی اتحاد فعالیت همه اقشار جامعه، منجمله جوانان بوده و هر چه جولان را برای خلافت های پائلوه موجود در جوانان تنگ ساخته است، و وظیفه جوانان به نظر من آن است تا با استفاده از نیروی جوانی در جهت آگاهی دادن همه مردم افغانستان سعی و کوشش خود را تسریع نموده، فوت بخشند و از تجربیات تلخ گذشته عبرت

گرفته آینده را در برتر و وحدت ملی و آسایش جامعه تضمین نمایند، جواب پرسش یازدهم: افغانستان کشور است که بازها مورد تجاوز و ناخوت و تاز ممالک بیگانه قرار گرفته است. مردم دیر و قهر مان این کشور همیشه اشتغال و تاریخ خود را در برابر تجاوز حفظ نموده علیه تجاوزگران لحظه از پا در آوردنشان، مبارزه کرده اند.

بعد از شکست روسها از افغانستان، همزمان پاکستان به تجاوزات سیاسی و نظامی خود شروع کرد، و تمیخواست که یک حکومت قساتونی دارای پایه های وسیع، بعد از شکست روسها روی کار شود و مردم ما هم بدین باور بودند که کشور های همسایه به ویژه پاکستان در بازسازی و آبادی و احیای مجدد کشور ما افغانستان همکاری است. چون در اثر جهاد خود را نزدیکترین دوست افغانستان میخواند و متأسفانه ملت

وفاش جوانان مان دو مورد کشور، مردم و فرهنگشان و مهمتر از همه ایجاد النجام و یکپارچگی و همگرایی میان آنها از عناصری هستند که ماهیت اصلی تاز مندی های امروزی جوانان ما را با توجه به شرایط زمانی و مکانی فعلی، تشکیل میدهند که این نیازمندی ها میتوانند در چهار چوب حمایت های سالم مادی و معنوی مطرح و رفع گردند.

جواب پرسش ششم: بنظر من برای دفع تجاوزات بیگانگان و اجنبی ها، مردم و بخصوص جوانان ما که نیروی عظیم و فعال جامعه را میسازند، میتوانند هر گونه مسئولیت و وظیفه خطیر و سنگین را - به یاری خداوند (ج) با وحدت و همدلی برادری یا همدیگر و هدفمندی و درون نگری به آرمان پاک و والایشان، همان کلمه یا عبارت مقدس «آزادی وطن» که خواست همگانی مردم ملت ما میباشد - بردوش کشند و در مقابل دشمن بایستند و از وطن و مردم شان دفاع و تجاوزات بیگانگان را دفع نمایند.

جواب پرسش نهم: البته در این شکی نیست که جوة نان ما جوانان کسار آند و با استعدادی هستند ولی این را اشتباه میدانیم که اگر همیشه ما خود را وابسته امکانات بیشتر سازیم و یا همیشه امکانات زیاد را مایلک برای انجام کار های خود بدانیم که مطالعه شرح زندگی دانشمندان، نویسندگان، مخترعین و ... دلیل است بر این ادعا. بنابراین اگر جوانان ما بادرک شرایط فعلی و نیاز کشور مابه اینگونه استعداد ها و لیالت ها خود را با این امکانات اندک وفق دهند و از شعار جهد و کوشش را سر راه خود قرار دهند، روحیه «خود توانی» را در خود قوتبخشند و از لحظه لحظه زنده گی خود را بهره مند سازند می توانند این نیروی عظیم را به کار انداخته در شکوفائی کشور سهیم شوند.

جواب پرسش یازدهم: کشور افغانستان، خانه اولی و آخری همه ما میباشد و جز آرزوی آرامی، آبادانی و شکوفائی این خانه و سر بلندی مردم آن، آرزوی دیگری ندارم.

جواب پرسش شانزدهم: پر بار ترین و پالنده ترین دوران زندگی و فصل عمر انسان دوران جوانی میباشد. زیرا در این دوران انسان نسبت به هر دوران دیگر عمرش از نگاه عقلی و فکری و جسمی نیرومندتر است. انسانی که در این دوران پا از محدوده کودکی و دوران طفولیت خارج گذاشته و آغاز گر دوره نوین از زندگی خود میباشد، سزاوار است تا به آموزش باید ها و نباید ها و رمز و راز زندگی با استفاده از نیروی پر برکت جوانی، اساس یک زندگی را بنیان گذاری کند.

جواب پرسش هفدهم: مجله مېن یکی از معذومه نشریه هائی میباشد که مورد توجه و علاقه مردم قرار گرفته است. این مجله دارای اطلاعات و نکات مهم فرهنگی، ادبی، سیاسی و اجتماعی میباشد.

در این جا، از فرصت استفاده نموده از همه همکاران و دست اندکاران



چه در اوایل و چه بعد از سقوط رژیم نجیب الله از منبر پاکستان فریب خورده.

مردم باید این حقیقت را بدانند که تجاوز پاکستانی به پشتری را نسبت به تجاوز شوروی سابق در قبال دارد زیرا روسها با امکانات دست داشته خود میخواستند افغانستان را در اشغال خود داشته باشند و پاکستان تحت پریشانی دیپلوماسی اسلام و با سوء استفاده از اعتقادات پاک مردم، میخواست افغانستان را در اشغال خود داشته باشد و هنوز وقت است تا علیه این تجاوز مبارزه کنیم و از استقلال و آزادی کشور خود دفاع نماییم. همچنان به تاریخ گذشته این کشور نگذیریم که چگونه جوانان رشید، تاریخ این مملکت را روشن ساخته و فرهنگ بیگانه سبزی را حفظ نموده اند. یاد نظر داشت مطالب فوق در میابیم که آنچه می تواند شکست دشمن را با توطئه های تحت پوشش و دست و استیاری آن بر ملا سازد: عملاً ذهنیت پخشیدن و آگاه ساختن مردم ما بر علیه مقاومت نظامی و جهاد کشف و افشای، دسایس شان می باشد.

جواب پرسش سیزدهم: آنچه که در پاسخ به این سؤال گفتنی است، همانا محور و ریشه های نقطه ضعف، های مردم مردم سرور ما است. تا لغت و مؤثریت نقشه های بلند استعمار گران.

به نظر من در حالی که شهر سیاسی لازم را در تحقیر و انقراض اهداف مغرضانه پیگانگان داشته باشد، هیچ گاه محراق توجه خواسته های شوم آنان قرار نمی گیرد. با برای پیگانه راه جلو گیری بر دفع بیات شوم کشور های متجاوز، قبل از هر چیز دیگر بر بدن به ضعف های خود و بر ساختن خلای تحلیل و درک از دشمن می باشد.

جواب پرسش شانزدهم: این نقطه هوی است که بر بار ترین دوره عصر انسان جوانی است و فصل نردی انسان می باشد.

و اینکه چرا جوانی دوره پریار زندگی است باید بگویم که همیشه یار و حاصل دمی انسان ناشی از تعالیت فکری و جسمی است که هر دو در گرو موجودیت انرژی می باشد و چون انرژی در جوانی بیشتر است به همین سبب این دوره بر یار ترین دوره زندگی انسان به حساب می آید.

۳- محمد عارف مجذبی فرزند غلام حسن متول سال

۱۳۵۵ خواجه سیاران

مرکز ولایت پروان

بوده، تحصیل یافته الی

صف دوم انجمن تیرت

پولی تخنیک کابل می

باشد؛ او فعلاً متجسس



## مهاجر در کشور نازوی زندگی می کند.

حواص برمش موم، عقیده راسخ، اراده آهنین و این کابل و - رشاد از عشق و محبت خداوند یکتا و جوعیدن بر محور قرآن و اسلام مینی بر متعلق ملی و مذهبی - می تواند جوانان را به نواست حس و آرزو های مشروع شان برساند.

۴- پرسش چهارم: مشور گسترده جوانان در عرصه های مبارزات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و تبلیغات ضد تبلیغ علیه دشمن متجاوز، می تواند نقش اساسی و مؤثری را در راستای نهضت متجاوزین داشته باشد.

جواب پرسش هفتم: وحدت ملی و یکپارچگی مردم افغانستان بر محور یک افغانستان آزاد و مستقل.

جواب پرسش هشتم: خواستار حاکمیتی هستیم که از رای تک تک مردم افغانستان پیمان آمده، تماماً استوار بر اصول برادری و برابری متکی بر اساسات احب قرآن و اسلام و مطابق با شرایط عصر حاضر باشد.

جواب پرسش یازدهم: هیچ انسان آزاده و شردست تحمل تجاوز بر حرم کشور خویش را ندارد؛ زیرا تجاوز امریت بشنود اشغال و زیر پا گذاشتن ولا یوم ساختن آرمان ها، اهداف و التحررات ملی و عزت و شرف و آلتین یک کشور و تجاوز پاکستان، بی شرمانه ترین و بدترین شیوه تجاوزات است. زیرا این تجاوز در لباس دوستی و اسلام صورت گرفته است.

جواب پرسش دوازدهم: جز توکران خود فروخته و سودا گران بد نام تاریخ، هیچ کس دیگر نخواهد بود که تجاوز را بر حرم کشور خویش بیول کند و اگر افغان مزدوری تجاوز پاکستان را بر کشورش رواپندارد جز زاده انگلیس، نقطه استعمار و خائن ملی ای پیش نخواهد بود.

جواب پرسش هجدهم: عناوین و گرد آورده های مشروع و پر کیفیت مجله میهن، ارزشمند ترین موضوعات مورد ضرورت مردم مقاوم و زجر دیده کشور در این شرایط به حساب می رود.

مخصوصاً گشایش فکری برای آرا و نظریات جوانان که آرمانها و آرزوهای شان در صدای قمر گلوله های خوشایند و غرنازه های هویت، فراموش گردیده، کاریس یزری و سازنده است. جوانان که در کشور ما امروز بزرگترین قربانی جنگهای تحمیلی بود و از دید استیهای بشر دوست و اندیشمندان تفکر جهان معاصر پنهان مانده و در خلال اهداف و آرزوهای شوم نگاه و مراجع داد و ستد استعمار نیست و نباید بشوند. مجله میهن به گمشدگان بی آشیانه میهن، به اسدادهای گریز یار وطن و مسئولین لبردی کشور، فرصت میدهد، تا درد دل و آلام نهفته در قلب های خسته شان را با جوانان دیگر کشور ها که در قضاوت



۲- تأسیس کانون های علمی در سطوح مختلف و ایجاد کنفرانس ها و مباحثات علمی، تاریخی، سیاسی  
۳- انجام جوانان و اجرای فعالیت ها صلح جوانان و تقاضای کمک از سازمان ملل و شورای امنیت غرض قطع مداخلات و تجاوز خارجی و قطع جنگ در کشور.

جواب پرسش پنجم: از اینکه به گفته خود شما بیشترین قربانی جنگ های تحمیلی جوانان بوده اند، پس ضرورت ایجاد می شود تا به باز سازی فکری بقیه جوانان و نو جوانان پرداخته شود، تا این نیروی بالنده جامعه مجروح مان فکر تازه با یک طرف علم و عرفان و فراگیری فرهنگ اصیل اسلامی سوق داده شوند، و در آینده ساختار جامعه اسلامی، مسئولیت بدو شان خوبی یار آیند و از مسئولیت سنگین دیگران بکاهند.  
جواب پرسش چهارم: برای دفع تجاوزات یگانگان، لازم است تا هرچه سریع تر مردم مسلمان ما و بخصوص جوانان مسلمان و با احساسی میهن بخون غنوده ما بسپار شوند و با یکار اندازی نیروی فکری و قوت های فیزیکی خویش مد محکم را سر راه متجاوزین ایجاد نموده و با ابزار و فداکاری بتوانند کشور را از پرتگاه سقوط نجات داده پسک بار دیگر افتخار دشمن شکنی را کسب نمایند.

جواب پرسش دهم: جوانان مبارز فلسطینی که در جریان انتفاضة فلسطین نقش بس مؤثری دارند، برای اتحاد ملل مسلمان جهان و بخصوص جوانان مسلمان کشور ما، پیام آزادی خواصی، استقلالیت و جان نثاری را در راه خداوند و نجات میهن شان از اشغال صهیونیسم جهانی به ارمغان خواهند آورد، که این همه عظمت و شکوه مسلمانان و استعمارزدانی آنها را نشان می دهد.

جواب پرسش دوازدهم: نه خیرا تجاوز عتبی و آشکار پاکستان و اعزام نیروهای جنگی اش بداخل افغانستان بر هیچ کسی پوشیده نیست . و این یک حقیقت مسلم است که ارتش نظامی پاکستان به همکاری نیروهای طالبان در رویا شدید با جبهه متحد اسلامی و نیروهای دولتی قرار دارند، که فعلا ده ها تن از اسرای پاکستان در زندانهای سیاسی مابه سر می برند.

تجاوز نا جوانمردانه پاکستان که یک جرم نا بخشودنی است انشاء الله نتایج و ثمرات تلخ و زهر آگین آن را دیر بازود خواهند چشید و دانست این تشنجات به اسلام آیاد گشاییده شده پرونده خط دیورند هم روزی بروی میز دادگاه های جهانی گشوده خواهد شد...

جواب پرسش سیزدهم: در عصر کنونی که عصر تسخیر فضا و مسافرت به ماه و مریخ است، کشور ما را شعله های آتش جنگ احاطه کرده، علی رغم اینکه خبری از تخنیک و صنعت نیست با زهم می بینی که آثار تاریخی و دانشه های آند که ما نیز به تاراج می رود، فایزیکه ها از کار می افتند، آثار با اوزشی که دال بر قدمت تاریخی چندین هزار ساله

مختلف دنیا زندگی میکنند و بخصوص خوانندگان محترم مجله میهن در میان بگذارند و نظریات خویش را در رابطه به اوضاع، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی کشور خود بگویند.  
و در رابطه به جوانان و ضروریات و مشکلات شان که چند سال می شود در کشور شان زندگی مدرسه و پوهنتون به صدا در نیامده است، و دروازه های مؤسسات تعلیمی و تربیتی و پوهنتون ها از تاجر مزدوران پاکستان مسدود گردیده، ابراز نظر نمایند.

مجله میهن روزنه امیدی است بر رسانیدن صدای در غلو مانده مردم که هدف آن ترویج هرچه بیشتر فرهنگ غنا مند کشور و شگوفایی جامعه ما می باشد، کشوری که چون کشتی شکسته غرق امواج تجاوز و ظلم شده و در مسیری نامعلوم حرکت دارد. و در آخر به امید رسیدن به ساحل نجات.

## عبدفضل الرحمن

فاضلار قرزند مولائشاه

متولد ۱۳۵۸ قریه

قاندوز ولسوالی ورسج

ولایت تخار بوده، فعلا

نیز ساکن در داخل

کشور است.



این جوان هدف مند و مبارز که

همین اکنون در خط مقدم جبهه در مبارزه رویا رونی علیه اجناسب قرار دارد، در پهلوی پاسخ به سؤالات داده شده، پارچه شعر و مقاله ای تحت عنوان (افغانستان در برابر قدرت دو قطبی جهان) نیز نوشته اند که اینک به نسبت کمبود جای از سر نوشته بخشی را بدست قشر می سپاریم.

پرسش و پاسخ:

جواب پرسش سوم: باید بگویم که نه تنها در کشور های متمدن جهان، بلکه در همه کشور ها چه فقیر و چه غنی، جوانان هستند که نیروی حوامع میشوند و جوانان فقیری را هم در تاریخ سراخ داریم که با قبول زحمات و مشاغل اقتصادی، سیاسی... توانستند مبارزات سالم شان را تحقیر کنند و سر انجام به پیروزی برسند.

پس در این حال و در این آوان غربت و اوارگی، یگانه چیزی را که بخاطر دست یابی به ثروت های از دست رفته ملی مان مصلحت می دالم به شرح ذیل است.

۱- تأسیس ارتباط میان جوانان مسلمان و هدف مند ما، در داخل و خارج کشور



افغانستان است به دهن توپ بست می شود. خلاصه اینکه همه این قسوس از تشبیه ها و تا بهنجاری ها در نتیجه مداخلات مستقیم و غیر مستقیم کشور های بیگانه و مغرض در قضیه افغانستان میباشد و جنگ های تحمیلی ۲۲ ساله در کشور را ناشی از بیسی تقاضای و عدم کار آیی حکومت ها و دولت ها و از سوی دیگر عدم همکاری و رهبری سالم که براسنی تواند همه اقسام ملت را از نژاد ها و زبان های مختلف گرد هم جمع آورد، می دانیم. تا با قاضی امنیت در داخل، توانسته باشند از فتنه میبایست خارجی هم برآید.

جواب پرسش هفدهم: شماره های منتشر شده مجله میهن مستقیماً به دست ما نرسیده و لی کوشیده ایم تا از طریق دیگر بنسبت آوریم. و شماره های را که دریافت کردیم بطور همه جانبه مطالعه و بررسی نمودیم و خیلی ها مضدین و موضوعات متدرجه آن دلچسپ و دوست داشتنی است.

در صورت مکان اگر مجله های چاپ شده در وقت و زمان مناسب اش داخل کشور ارسال شود و در خدمت جوانان مبارز و علاقه مندان دیگر قرار گیرد. کار خیلی ها آرو شده است. و قابل ذکر است که اگر موضوعات تاریخی و سیاسی بطور وسیع و گسترده تر چاپ شود به خوبی های مجله می افزاید.

#### مقاله:

افغانستان در برابر قدرت دو قطبی جهان:

سنگر و دانشگن و قمر تیکه از بحالت اقتصادی و اسلحه جنگی، بکه نژاد عصر بودند و همیشه در صحنه رقابت های سیاسی، نظامی و اقتصادی در ایران، عراق، افغانستان و پاکستان تا یکی بر دیگری غلبی آید، بدین محوطه بود که روسها و یا بهتر اگر بگوییم اتحاد جماهیر شوروی سابق، ضمن پروگرامیکه بیشتر از نیم قرن قبل طراحی کرده بودند، باافغانستان بورژوازی نظامی کردند و در بعه نیروهای هوایی، قسوت های ذره ای و با استفاده نیروهای پیاده نظام جنگی سرراً از میرز های جغرافیائی افغانستان عبور نمودند.

و به کمک و همکاری عاملان داخلی و قدرت دست نشانده، دامنه سلطنت استعماری گسترده تر و با استفاده از جنگ و کنار و سرسبز مت مسلمانان را به خاک و خون کشانیدند. جهت سرکوبی دین مبین اسلام و حاکمیت مطلق شان معابد، مساجد و اماکن مقدسه ما را به توپ و خمپاره ها یشتند و میخواستند که به این طریق، فرهنگ پویج کمونیستی را در کشور ما ترویج داده و افغانستان را به اتحاد جماهیر شوروی مدغم نمایند ولی در اثر نصرت الهی و وحدت مردم مسلمان

و قهر مان ما روسها منجمل تلفات شدید انسانی گردیده، نیروی لشکری و و مایط جنگی شان تخریب و منهدم گردید.

اکنون که از زمان اشراج روسها بیشتر از ده ساله میگذارد، باز هم راحت نکشیده ایم یعنی جایی که دیروز به ما کمک می نمود، امروز اعلان دشمنی کرده است.

آن پاکستانیکه دیروز ما را در کشور خویش جای داد تا دشمن اش را زبون سازیم، ایام فاجعه می آفرید و در مناسرت را به افغانستان می فرستد و به کمک امریکا مردم مجاهد ما را به زیر تیغ میکشد.

آن طور که من فکر میکنم، جرئت اخراج چنان پست پروگرام و مسع استعماری از توانایی کاری پاکستان و گرداندن گمان سیاست پاکستان خارج است.

آن قو، محرکه را که چنین سنگ تحریک بزرگ را در برابر مجاهدین حماسه آفرین و نرزدندان شهیدان ملت مسلمان کشور سازماندهی نموده و فرماندهی و سوق و اداره کلی در دست پرده های سیاه و متکدره به عهده دارد، آن آمریکا بیست که استکبار جهانی اش میدانم امریکایی که پس از پیروزی جهاد با پکسار الهی طالبان و تقویت و تمویل اقتصادی آنها، میخواهد در افغانستان یک حکومت را ایجاد نماید که تأمین کنندۀ منافع در از مدت و بی باشد، و میخواهد کمه به استفاده از حقشور داشت طالبان سرابگرفته خسود در افغانستان، دین اسلام را در سطح جهان در اذعان و متفکره ها بگوید. و از سبزی دیگر آمریکایی ها و استعمار گران پیر میخواهد که با تداوم شعله جنگ در افغانستان و امر را که رقیب همیشه در کمین در مرز های افغنی شان، تهدید نمایند.

شعور:

بخیزید

اکنون که وطن غرقه بخون است بخیزید

ای خلق مجاهد دل سگانه بریزید

بر کشور مخروبه این خلق پریشان

مرهم به سر زخم و دندان تو میدان

بر دامن پنهان و بر این خطه شیران

بر گلبن و آن کوه و در و دشت و بیابان

فاصلی تو بهاد از جملات، لحاظه درد

کز دست اجانب به تو ایام بیاورد

# ناله‌های بریده نیزار



یا از پیره زلالی کسه  
آروزی دیدن قرزند محشده  
خویشرا تا آخرین نفس، حقیقی  
دالته اند و سالیها را یم درگه  
های محاسن انتظار به دعا و  
تضرع سیری نموده، خونابه  
ریخته اند.

یا از پدرانی که از ترس  
خیالات و شرم در برابر نگاههای

معصومانه فرزندان گرسنه شان، پیش از طلوع آفتاب خانه را به قصه  
لقمه تالی ترک می کنند و بعد از خواب آنها دست خالی بر می گردند و  
با هیچ گاه...

خدایا! ... از چه بنویسم، آیا از اجساد نامرادی بنویسم که حتی  
بعد از مرگ نیز از جنجال این زندگی رهایی نیافته و بخاطر پول  
سردخانه ها در دیواران بی کس هنوز هم محبوس این دنیای تاریک اند.  
تا بعد از مرگ نیز از روح آزاده و سرگردان شان، دیوانه وان بساج  
بستانند.

خدایا از چه بنویسم... از کجا بنویسم...

آیا از هرزه گردی زنان و دخترانی بنویسم که روزگوانی میشد  
در دامان پاکشان رکعت های نماز عشق و محبت را به سجده رفت ولی  
حالا دلال عفریت احتیاج در بازار های گرم مشتی حیوان محبت.  
عصمت و عفت شان را در ترازوی فقر گذاشته و خراج می کنند.

یا... از ینیمانی بنویسم که تا بخود آمده اند، شلاق شبح درد  
پدر، رنج تحقیر مادر و نیاز و فقر کانون خانوادگی شان بوده و برایشان  
نهانده است زیستن را.

خدایا! نمیدانم... اشپ از چه بنویسم... و از کجا شروع  
کنم... از کجا...

از لقای تار کدامین دخمه این جزایان لمبید شده قلمرو  
آرامش و معادلت بنویسم. اشپ سخت دلم تنگ است و خدا میداند  
آنچه بر من می گذرد، اگر بروی کاغذی لریزم خواهم مرد ولی نمیدانم  
از کجای این سلسله حادثات دردناکتر، سطر های این غمناکه حجیم را  
با غمی، سوگی و اشکی تزلزل کنم که من جز این، شیوه دیگری را  
بخطا ندارم و هر چه ترسب خاطرات در ذهنم از گذشت زمان و  
کایوس آباد پیرامون زندگی هست همین است.

دقیقاً نمی دانم از چه و از کجا آغاز نمایم که روح سرگردان  
من هر چه بیشتر دقت می کند بیشتر خودش را در وسعت بیگران قلمرو  
بدیختی انسان مهتشل همراه تر می یابد.

لمی دانم از کجا و از چه بنویسم... آیا از نامردی زمین و زمان  
در جغرافیای وحشت بی حد و حضر سلطنت شیطان های آسمان نما  
بنویسم یا از حقنکی وجدان هایی که سر بیابان توده های خاکستر آرزو  
های مرده گان متحرکی گذاشته و لالایی کرینه الصوت دایره های  
جهالت، به سنگینی خواب هایشان می افزاید.

یا از گرگان هاری بنویسم که در چهار فصل ظلمت و سرما  
میدردند خون می نوشند و تحت نام اسلام و طالب از حنجره تفنگ  
هایشان، خون اشامتر زوزه می کشند.

یا از شکوه مردانگی پیر مردانی بنویسم که در سوگ جوانمرگی  
آخرین فرزندشان پوشیده و پنهان به قعر شب های متراکم از تیره گی، با  
تفرات اشکهای شفاف و زلال، آسمان اذهان قیرگون شانرا با پساد خدا  
«ج» کهکشانش پرستاره ساخته اند.



یا از شرافت افتاده از جبین های پاک جوانمردانی بنویسم که  
بخط گوشه نانی، نسخه دوا می و با مصارف دلتن و کفشی و ای و ای  
شرافت ترین انسانها را یوسف زده شد.

یا از جوانانی در ایام که - الفانی - از دست سزای قدم سومه ای  
ول کابوس خواب های پریشان شبان بلعیده و در انتظار سحر که ووتنی،  
رنگ سوغای سیاهشان را به روزهای مکرر شان پاش میدهند.

و با ز خاله بدوشانی سخن بگویم که در یک روز مرد زمستانی  
و آسان غصب آلود آبروی کتوج و باز بی متاع شان به بیرون انداخته  
شده و هر چه به فکر و شعور خود فشار آورده اند سریناهی بهتر از قیر  
به ذهن شان خطور نکرده است.

خداها! ... کمک کن ... نا ... بنویسم

ایا از مهاجرانی بنویسم که در سینه های غربت پر ممدارهای  
بیجارگی و فقر و دودادور محروم تحسیر می چرخند و دو کلمه برای شان  
بس است تا از ترس بر خود بفرزند و ارعاش چکش طریقه های دلهره و  
تحقیر را در سلول سلول اندامهای تنگشان احساس کنند، آقا مدر که،  
آقا دگبومت.

یا از سازمان حقوق بشری بنویسم که نقشه های آهنگ دلنشین آن از  
گلرگاه عبوزه استعمار، چون سحر و افسونی اذعان مظلمین جهان را  
تخلیه نموده به خلعت حبه تزمی قدم بر برد تا اسباب لبخند، محس  
شخصیت و حریت و در نهایت شرایط سلب توجیهترین مشخصه ساز  
بشری آنها را فراهم سازد.

و یا از مادرانی بنویسم که گهواره کودکان شان، آغوش تیره دن  
عناک سرد تیرهای بی نام و سنگ بوده و باز ما و یاروسه بنا چنان دادند  
اطفال بیمار شان بقول شعری «مرگ را زیسته اند» و یا مادرانی که برای  
لحظه های بی انجام، ندس های فرزندان با مراد خویش را که با زعمد  
سرب های آتشین شهید گردیده اند در کارگاه خیالات عث زنده می  
کنند.

چه را انتخاب کنم ... از چه بنویسم ... از چه

ایا از معلولین و میوبینی بنویسم که به اقبال تر از هر قشر  
جامعه، نه دیروز و امروز که حتی فردا را از دست داده اند و طوفان  
زمان آنها را چون بر گهای سرگردان بی اراده پائیزی به راههای میروند  
که در هر قدم جلاد لحظه ها با تیغ های کند اضطراب و ناامیدی رنگ  
روح شان را نشر میزند. معلولین و میوبینی که پنجره کلبه های تاریک  
و سرد امروز شان به فضای سرد تر و میاهتر قربای در عالم ایهام رفته  
شان باز شده و امروز شان جزء عقده هایی که دیروز بر آن رنج و  
سختی، و فردای واهی شان را به هم می بندد، چیزی پیش نیست.

یا از گرسنه گانی بنویسم که شاید آفتاب اقبال بر سرزمین بیروح  
و بی فصل نیکون اذهان آشفته و پریشان آنها فخر فروشی قسوس نلی  
کند و بر.

باشد که در پهنای سفره های نهی از خم چنه و سرشار از هیچ شان جلوه  
نمای می کند. تا روز را از پاه اضطراب انگیز پیدا کردند آن و شب را  
از نبود آن بپیمند.

آیا از غرور حایی بنویسم که در چهار راههای فقر، بنوا احتیاج  
و بیکی کجکول های گدایی در دست به تعظیم بنشاده اند تا در برابر  
طنین فرمان سخته ی صید باز بخت کنند و هزار شیون و آه را بر دوش نفس  
هابشان بیصدا حمالی کنند.

و یا از شهیدانی بنویسم که سالیانست چنان عاشقان را در پای  
پیکر خونین آزادی قربانی کرده و بطین زمین میهن را دیگر نه آیتن دانه  
گندم، بلکه جلوه های غم انگیز نوع زار های خویش گردانید، و به پیش  
گاه هجوم برترین شمشیر های کین آفتاب سر داده و خون ریخته اند که  
لبه های برنده تیغ تجاوزکاران را رنگ آلوده و قرصوده سیاه اند.

یا از ناامیدانی بنویسم که از زمین و زمان از خود بی یگانه از  
نیک و بد و حتی از اجل نا امید شده تنها بنر مرگ را تیمارستان روح  
زخمی و نوشداروی روان خسته شان دانسته اند ولسی آلهم دستگیری  
شان را کراحت دانسته است.

از چه بنویسم خداها! ... از چه ...

یا از مقاومت بی بدیلی مردمی بنویسم که یاشکم گر سته، پای  
برخته و گویان پاره با یگانه حربه و سلاح بخش ایما، در کوره راه مبارزه  
دست از تلاش و استقامت نکشیده با عزم و اراده راسخ برای دومین بار  
آدم را با آفتاب آزادی را بر دوش قله های استوار و آکنده از شجاعت  
پامیانی نموده و خون آزادگی بی را که در فصل اختناق و استبداد گرو  
مردوری به و گهای زخمی سرزمین پاک شان ریخته و راکد ساخته است  
دوباره به جریان آورده و بر سطر میاه تجاوز دیگری نقطه پایان بگذارند.  
یا از فرامنی های استوار مردمی بنویسم که هیچ ایمانش سخت  
تر از سنگ خارا است و عنوان دیوانش آیت آزادگی و کارنامه اش  
التغار اوراق تاریخ.

از مردمی که خواب چشمان دشمنش در گرو و جشمت کبابوس  
طوقان خشم اوست و طغیان قهرش سایه های مرگ را بر فضا  
عصرانه تمام و ناچند نسیم میبازد هم اندیده و همین ساخته است تا  
باز نفهم نماید که هنوز قلب این سرزمین بیمار در میان قله ها و سیدار  
ها، در میان سنگلاخ ها و کوه چنه ها، در میان کوتل ها و دره ها و  
بالاخره در روح و دیان طبیعت مرزو بومی می لپد و هنوز که هنوز  
است همچو آغازین رستاخیز های ملت افغان بر ضد سوز خرس های  
متحاذ شوروی، طنین نبض ناقوس های برج یاد، آزادی را با گلولی  
خونین فریاد می زند که: اینجا با هر بیگانه ای فقط شمشیر معامله می  
کند و بر.



احمد بهار "چوپان"

### جوانان نگران آینده اند!

اگر به سخنان بزرگان و اهل دانش و اندیشه در مورد "جوانان" دقت کنیم متوجه می شویم که همگی صفتی را برای آن در مورد اینکه "سبیل جوان سنگ بنای آینده" و گذشته از جنبه سمبولیک و به اصطلاح شاعرانه گونه این بیانات، سیر طبیعی وقت خود ثابت می نماید که پدیده ها متغیر اند و تبادل شکل ها اجباری.

حقیقت اهمیت محسوس جوانان در پهنه حیات جوامع آفتاب و روشن است، اما بر خود ما این "حقیقت" در همه جا یکسان نیست یا اقلاً در کشور ما نبوده چگونه ای که اگر پیگیری و ردیابی تاریخی ضرورت بگیرد، کمتر میتوان لحظات تاریخی و سرافراز سازی را که "جوانان" نیز در رقم زنی آن نقش - جدا از نقش نژادی - داشته باشند سراغ کرد.

حتی سالیان دراز، گوشش برای در حاشیه نگاه داشتن و مهار نمودن این طبقه خود بخشی دیگر از تاریخ معاصر و مزیدی بر جلالت صاحب امروزیت؛ زیرا، قبل از ایجاد دولت - مطلق و مرکزی گشتی های توسعه طلبانه غالباً بهوده و بی هدف، محصل پرداختن دولتمردان به مسایل آموزشی و پژوهشی خاسته در مورد جوانان را نمیداد و پس از ظهور چنین دولتی که مرز هایش نیز مشخص گشت دیگر جنگ های خانواده کنی مردم و جوانان را در همان نا بینایی و یا کم بینی نگه میداشت.

از اینجا که بگذریم حداقل در گذشته سه چندان دور یعنی پس از دوره کدکشی را استعمار که فضای پرداختن به بهینه سازی امورات میسر گردیده بود باز هم بطور باید توجهی به این فضا معضلات، مشکلات و خواسته هایشان صورت نگرفت. سواد که لازمه حتمی حیات تمدن و شرط رسیدن به قافله انسانان یا "فرهنگ" می باشد؛ همگانی نبود و بدین دلیل نیز آگاهی عمومی و بخصوص جوانان در سطح پائین قرار داشت - دلیل حاکمیت و رواج ایدئولوژی های بیگانه و متضاد یا روحیات جامعه در میان جوانان نیز می توان، همین را قلمداد کرد - یعنی قدرت تحمیل و تفسیر و جلاچی حرکات نظام خودی و واکنش های حساسیتی، در جمع اکثریت بدنه اجتماع به درستی وجود نداشت؛ بنا بر این بدین چشم پنه دنیاه رو نظام می بودند یا در صورت سرپیچی احتمالی به عدم رهبری می شدند.

قصه این غایب هنوز هم راه حل درستی به دلیل مداوم جنگ نیافته، بعض جوانان نیروی محرکه حرکات دوست یا نادرست بوده و استناد در حالیکه در جامعه ما جوانان اند و پذیرش مساوات و حتماً میتوانست در کارها مشارکت داشته باشند - اینرا ثابت هم کرده اند - و تنها به نقش آنان در میدان های جنگ نباید شدیدی جوانان ما برای آینده مبارزه میور کنند و آینده خواه ما خواه به آنان تعلق می گیرد.

اصلاً نیروی لوزی دوران نوجوانی و جوانی از نظر آگاهان عالم اجتماعی، شرایط خاصی را ایجاد می کند و جامعه باید بداند که در کدام مقطع چه طوری باید با آنها رفتار کند، اگر به آینده می اندیشیم، برای آینده مبارزه می کنیم پس باید به قریب مشارکت جوانان در برنامه های مدیریتی، تصمیم گیری و فعالیت های اجتماعی آنان زمینه بسازیم و ارزش دهیم.

در غیر اینصورت، "کازر محنت" نگاه داشتن آنها به یقین که تصویر آینده را معشوش می نماید؛ زیرا اگر احساس کنند که "نیروی اصلی" کسانی دیگر اند عافیت باعث فرار، لاقیدی، مایوسی، حسودی، بیماری های روانی و ایجاد عقده های شدید در آنها خواهد شد و اجتماع و محیط آینده از آنان محصول درستی نخواهد گرفت.

و با از طالبان بنویسم؟ این موالید متعفن بطن گلدیده استخبارات جهانی و ای.اس.ای، که اعمال و کردار شان حتی ارواح لسیل های خشن نجر گزایی قرون وسطا را به وحشت انداخته و چون کرگسان به پیکر پسمل و خسته از روزگار وطن، متعارضای ملوث شان را قزو میرند که حتی خواب ها نمی توانند از قلمرو کابوس پر و بالهای دهشت انگیز شان فرار کنند.

و یا از بن لادن بنویسم، این نقطه نرنکی و هیره منور استعمار که بیانه ایست برای تورم و التهاب هر چه بیشتر **بیچارگی** و بدبختی ملت نجیبی که بارها و بارها سر و کله قدرتمندترین آنها را به خاک ذلت سائیده، تا از غرور و شرافت مردم غیور و آزادپسواها ما انتقام یکشد.

خدایا!... از کجا شروع کنم ... از چه بنویسم ...

آیا از ملل متحدی بنویسم که بنسب مسئولیت وجدانی آن در رشته های عتکوت پالیسی کشور های قدرتمند، سدار آویخته شده و قطب نامه هایشرا در اعماق دخمه های سرد قطب جنوب عاطفه، برکنده یخ های بی تفاوتی حک نموده و آنرا در بازار های گرم خط استوای دسوزی به نمایش می گذارد.

یا از معادله عجیب الخلقه ۶۴ بنویسم که نخته های سپید زمان را سالتست یا دنباله چند مجهوله گی اش معشوش گردانیده و بسالخره مساوی به کوبیر صفرستان شده است.

و یا از شورای امنیت بنویسم که اعضای دایمی آن در محوطه امن ترین (کازمتوی) جهان، با پره های امتیازات حق هویوه به قمار های سیاسی شان ادامه داده و در زیرزمینی های پر از راز و رمز و در های بسته به چانه زدن های دلالت شان مشغولند.

نمی دانم خدایا!... از کجا آغاز کنم... از چه بنویسم، از چه... آیا از زمهریریان اواره هرات یاستان بنویسم که هیولای کیمیا گر بر فینه قبیای زمستان یا دستان بی روح و کوخت، سم مخدر مرگ زای انجماد را در لا براتو ار جتون بی مروتی اش با محلول غم انگیز سر توش تا میمون شان عجب ساخت و خاطره تلخ ۵۰۰ قربانی بی پناه را در اهرام قلبهای هموطنانش برای ابد مومایی نمود.

و با از مزدور ترین تبعه جغرافیای این کره خاکی بنویسم که خو عو شیور گله های خار آن، دل های صخره ها را درهم شکست و دندان های خون آلود و پوز های زشت شان بعد از گزیدن انسان، حیوان، گیاه و... که جین اختاپوت جتون جهالت شانرا اوضا نساخت، مسنگ را چویدند و جین های بودا را در گستره سجاده های اصیل بسی فرهنگس شان به سجده بردند و اجزای این معرف هویت فرهنگی و طن خسته ما را یقال وار در انبان های فرسوده و کهنال شان بدوش کشیدند و بنا دوره گردی، اعماق کوچه های تنگ و گلدیده مزدوری را در نوردیده به حراج گذاشتند.